

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

عوامل و انگیزه‌های بی‌ثباتی و نبود استقرار در افغانستان معاصر تحلیل تطبیقی مبانی نظری وضعیت سیاسی - اجتماعی کشور ترفند انگلیسی - امریکایی و چگونگی نحوه‌ی رویارویی با آن

تشدید فزاینده بحران اجتماعی - اقتصادی در کشور
امریکا بیش از این درمسأله افغانستان جایی ندارد
انگاره‌های متعارف و واکنش‌های گسترده
تغییر تاکتیکی یا تحول ستراتیژیک؟

ثبات سیاسی همانند رقابت سیاسی از لحاظ لغوی و اصطلاحی قابل مطالعه می‌باشد. در فرهنگ نامه‌های سیاسی سه تلفظ از ثبات شده است. یک تلفظ "ثبات" را برجای ماندن، قرار گرفتن، دوام یافتن، پایدار ماندن، پابرجای، استقرار، ثبوت، پایداری، استواری، بقا، پابرجایی، پافشاری و ایستادن معنا کرده است. چنانچه مشاهده می‌گردد تمامی معانی صورت گرفته از ثبات بر بنیاد درونمایه ماندن شکل گرفته است. گذشته از معانی مانند پابرجای ماندن و پایدار ماندن که ماندن جزئی از آنها تشکیل داده در سایر معانی مانند دوام یافتن نیز واژه "ماندن" بگونه ذاتی و جوهری وجود دارد. رویهمرفته، از لحاظ لغوی ثبات دارای دو معناست: اول ثبات به معنای سکون، این نوع ثبات در بُعد سیاسی به معنای ثبات اقتدار گرایانه است. دوم ثبات به معنای ماندن یا دوام یافتن در عین بیسکونی و تحرک این نوع ثبات در بُعد سیاسی به معنای ثبات سیاسی پویا یا دموکراتیک است. تعریف‌های بعمل آمده از ثبات سیاسی نیز همگی ثبات پویا یا دموکراتیک را مدنظر قرار داده و از ثبات سیاسی یا اقتدارگرایانه دوری جسته‌اند. برخی نیز با هدف تولید ادبیاتی در حوزه ثبات، بی‌ثباتی سیاسی قرارداده و بگونه خاصی به تعریف آن مبادرت ورزیده‌اند. معیاریکه بتوان بوسیله آن یک نظام سیاسی را بی‌ثبات خواند، معیار است که با تغییرها و چالش‌ها در هر رژیم یا جامعه نسبت مستقیم دارد.

در مقطع کنونی، طرح این مسأله در خوراهمیت پنداشته می‌شود که مشاهده درازمدت و تجزیه و تحلیل همه جانبه مشکلات، این امکان را فراهم مینماید تا آن عواملی را که تأثیر بسزایی در مجموعه وضعیت سیاسی - اجتماعی و ایجاد بی‌ثباتی در کشور دارند، مشخص نماییم. دوافکتور نخستین، بگونه‌ای با تروریسم و مواد مخدر مرتبط می‌باشند که بمتابۀ انگیزه‌های برهم زدن نظم جهانی پنداشته شده و بگونه طبیعی نشانه‌هایی از تهدید ثبات بین‌المللی را در خود نهان دارند. عوامل و فاکتورهای دیگر را می‌توان در محدوده مسایل مربوط به خطرات و ریسک‌های امنیت منطقوی با ترکیبی از شرایط معین و همراه با دو عامل نخست بمتابۀ فاکتورهای تأمین امنیت و استقرار نظم جهانی مورد مطالعه و بررسی قرارداد. اما در شرایط و وضعیت کنونی، سخنپوران خا رچی و داخلی "طالب"ها، بنفع این افراطی‌ها تبلیغ نموده و آنها را بمتابۀ گروه اصلاح شده و تغییر یافته‌ای پنداشته و در نتیجه باب مذاکره و گفتگو با جانب ایالات متحده را برای آنها فراهم نموده و زمینه فروپاشی جمهوریت، فرار صدها هزار متخصص و... شده و در نهایت سبب سازگسترش دامنه فقر و گرسنگی در سراسر کشور ما گردید. قابل یاددهانی پنداشته می‌شود که در کنار عوامل دیگر، از جمله یکی هم تبلیغات گسترده‌ای در مورد دیگری هم، همچنان خوشبینی‌های موجود هم در داخل و هم در خارج کشور، بخودی خود، بانگیزه تصرف قدرت توسط "طالب"ها مبدل گردید. در این مقطع، تذکر این مسأله فراموش ما نشود کآیا "طالب"ها قدرت را

از راه تداوم جهاد گرفتند یا برای شان بهدیه داده شد؟

نباید فراموش نمود که عودت "طالب" ها، سیاست های روزمره گی و روش های حکومتداری آنها برای کشور فاجعه ببار آورده و جنایت علیه شهروندان میهن عزیزما پنداشته می شود. کارنامه خونین ده ماهه آنها بوضاحت کامل نشاندهنده این واقعیت میباشد ک آنها حتا رادیکال تر، بیرحمانه تر و سختگیرتر شده اند. "طالب" ها با همان تعصبات قومی و دیدگاه های بنیاد گرایانه دینی و مذهبی درمسند قدرت قراردارند. انحصار قدرت، تقابل و رویارویی با جهان خارج، محروم نمودن بانوان از حق تحصیل و مشغولیت های کاری، معرفی عبادات واجب با در نظر داشت شعایر دینی، تطبیق شریعت با تفسیرهای بنیادگرایانه از اسلام و امثال اینها، اینهمه عین همان اقدامات و شیوه های انجام امور مربوط است که "طالب" ها در دهه ۹۰ در کشور اجرا نموده و اکنون نیز در حال تطبیق و اجرای مجدد آنها می باشند.

برخی از دولت های منطقه امیدوار بودند تا با بقدرت رسیدن مجدد "طالب" ها در کشور، نحوه عملکردهای سیاسی، منطوقی و قومی و نژادی آنها متحول گردیده و تغییراتی در آن بمشاهده رسد. چنین تصور می گردید که گروه بندی یاد شده با در نظر داشت تجارب بیست ساله جنگ، بشیوه های منحصر بفرد رهبری کشور و به تکرار اشتباهات پیشین متوسل نگردند. اما با تشکیل گردهمایی علماً و در نتیجه فتوایی صادر گردید که بگونه کلی نشا ندهنده این واقعیت می باشد ک آنها همچنان به سیاست های قبلی مذهبی و ملی پایند و متعهد بوده و قرار نیست از آن انصراف جسته و آنها را رهأ نمایند. رهبر "طالب" ها بگونه تلویحی اشاره نمود که اگر جهان حتا جنگ ذروی را علیه "امارت اسلامی" سازماندهی نموده و براه اندازد، "طالب" ها گامی هم از مواضع شان عقب نخواهند رفت.

"طالب" ها، بمفهوم وسیع کلمه، پر مواضع شان مبتنی بر حفظ و نگهداری همه مواردی که رهبر آنها از جمله رعایت شریعت، ممنوعیت آموزش و کار بانوان، انحصار قدرت و بی توجهی و بی ملاحظگی کامل به حقوق بشر و آزادی های مدنی شهروندان می باشد، تأکید و پافشاری می نمایند. پیام های رهبر "طالب" ها که مدت زمان طولانی، بگونه فزیکتی اصلن بمشاهده هم نرسیده است، شبیه تصمیم های ملا عمر در ارتباط به بن لادن رهبر "القاعده" می باشد که متهم بسازماندهی و اجرای حملات ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ در ایالات متحده گردیده بود. در همین مدت زمانی، هیچگونه فشار و یا اقدامی از جانب ایالات متحده بمنظور راندن بن لادن از اراضی متعلق بافغانستان، اصلن از قوه بفعال مبدل نگردیده و اقدامی در زمینه یاد شده صورت نگرفت.

اکنون، "طالب" ها بار دیگر، آغوش شان را بمنظور پذیرفتن تمامی گروه بندی های اسلامی منطوقی گشوده و شرایط و وضعیت منحصر بفرد دهه ۹۰ را بر شهروندان کشور ما تحمیل نمودند.

هواداران خارجی و داخلی "طالب" ها تأکید بعمل می آورند که گروه بندی یاد شده، بگونه ای بازسازی شده و تغییرات قابل ملاحظه ای در نحوه موضعگیری ها و چگونگی عملکردهای آنها رونما گردیده است. اما "طالب" ها بویژه در جریان نشست پشین، این واقعیت را صراحت بخشیدند ک آنها اصلن مستعد به تغییر و تحول نمی باشند. نماینده های آنها بگونه صریح و مستقیم به شهروندان کشور و بهمه جهانیان اعلام نمودند که با آنچه دیگران در مورد اسلام، انتخابات، آزادی بانوان، احترام و رعایت حقوق بشر و غیره مسایلی از این قبیل میاند یسند، مخالف بوده و آنها در مسیر یاد شده اصلن گام بر نخواهند داشت. بر این بنیاد، کلیه اقدامات بعمل آمده توسط "طالب" ها، بویژه پس از رسیدن بقدرت، در مجموع، اصلن مورد پذیرش نمی باشد.

همچنان بسیاری ها هم چنین می پندارند که، بویژه پس از آنکه "طالب" ها باداره و رهبری کشور دست یافته و بر سر نوشت و مقدرات کشور حاکم گردیدند شهروندان کشور، در وضعیت اینچنینی در مورد ایجاد و استقرار صلح سراسری و اعمار حیات مرفه در کشور حتا تصور هم نمی نمایند. اما بایست یادآور گردید که "طالب" ها افغانستان را به زاغه ای بمنظور بود و باش تروریست ها و تبدیل کشور عزیز ما را به تخته خیزی برای اکثر باندهای جنایتکار که فعالیت های روزمره آنها بکمک ترفند، دروغ، ریاکاری انجام می شود، مبدل نموده اند. چنانچه قبلن تذکر بعمل آمد، زمانی کاز فرهنگ، آزادی بیان، حقوق بشر و حقوق بانوان، سخن در میان باشد، آنها شمشیر از غلاف کشیده و حامل ارزش های یاد شده را بوفاداری و ادار می نمایند.

قابل یاددهانی پنداشته می شود که در امتداد ماهای آغازین سال روان، ملامحمد حسن آخوند در سالون گردهما بی علمای دینی اظهار نمود که بتعداد ۳۵۰۰ تن از روحانیون و بزرگان قومی از سراسر کشور در کارآن شرکت ورزیده و مدت سه روز تداوم حاصل نمود، اظهار داشت که دولت "طالب" ها از شهروندان کشور تقاضاً بعمل

آورد تا از "امارت اسلامی" پشتیبانی بعمل آورند. نامبرده همچنان تذکر بعمل آورد که رسالت علماً و سایرین گان کشور، بگونه کلی، در حمایت و پشتیبانی از "امارت اسلامی" خلاصه گردیده و اگر در مواردی با معضل و مشکلی مواجه می گردند، آنهمه را با سهمگیری و شراکت همه حل و فصل نمایند.

در این بخش چندان بيمورد نخواهد بود تا به بررسی عوامل و فاکتورهای نا امنی و عدم ثبات در کشور بپردازیم: عامل نخست را می توان به تروریزم نسبت داد. بی ثباتی در کشور عزیز ما افغانستان بمثابة مرکز و منبع بروز خطرات و تهدیدهایی برای کشورهای منطقه، بشمول کشورهای آسیای مرکزی، روسیه و چین پنداشته میشود. در صورت تقویت و ریشه گیری دهشت طلبی و تضعیف نهادهای دولتی در کشور، این امکان وجود دارد تا سرز مین میهن ما بگونه بالقوه ای به تخته خیزی بمنظور ایجاد پایگاههای برای دسته بندی های تروریستی مبدل گردد.

عامل یا فاکتور دومی را می توان معضل مواد مخدر محسوب نمود. مسأله کشت، تولید غیرقانونی و قاچاق مواد مخدر، بمثابة تهدید جدی برای منطقه بشمار می آید. قاچاق و تجارت غیرقانونی مواد یادشده به عمده ترین منبع درآمد برای مخالفان مسلح مبدل گردیده است. بر بنیاد آمار و ارقام بنشر رسیده توسط سازمان ملل، در امتداد سال پار از مدرک تجارت غیرقانونی مواد مخدر، مبلغ ۱,۸ - ۲,۷ میلیارد دالر بدست آمده و اما بیشترین بخش مبلغ یادشده به قاچاقبران خارجی تعلق گرفت.

سومین عامل، فاکتور اقتصادی بحساب می آید، چه با بقدرت رسیدن "طالب"ها، وضعیت اجتماعی - اقتصادی کشور بدتر گردید. از یکجانب، غرب برای "طالب"ها به عمده ترین معضل مبدل گردید. از جانب دیگر، منجمد نمودن سرمایه بانک ملی کشور توسط ایالات متحده و جلوگیری از ورود دالر بداخل کشور، بخودی خود سبب ساز فروریزی سیستم بانکی و کمبود نقدینگی در کشور گردید. فلج شدن سیستم بانکی همراه با کاهش ارزش پول ملی کشور و محدودیت واردات و ارتقای قیمت مواد مورد ضرورت اولیه، معضل مسأله تخلیه پناهندگان و در نتیجه با وسعت بیکاری همراه گردید.

عامل چهارم را می توان فاکتور نظارت خارجی بشمار آورد. در امتداد ماه اسد سال پار، پس از ۲۰ سال، حضور سنگین نظامی قوت های بین المللی بر رهبری ایالات متحده در کشور ما به پایان رسید. بر این بنیاد، میان واشنگتن و "طالب"ها موافقتنامه صلح بامضا رسید که خود به پیشبینی هایی در مورد بهبود اوضاع کشور منجر گردید. بگونه مشخص، تعاملی در مورد تشکیل دولتی با اشتراک افغان های داخل کشور و "طالب"ها صورت گرفت. اما بدلیل موجودیت شرایط و وضعیت، چگونگی حوادث کشور بسمت وسوی دیگری سوق داده شده و "طالب"ها بتاريخ ۲۴ ماه اسد سال ۱۴۰۰ در کابل بقدرت رسیدند.

یاد مانرود که فاکتور بیوندها و نحوه مناسبات قومی و قبیله ای را میتوان بمثابة پنجمین عامل بر شمرد. بررسی و در عین حال با در نظر داشت این واقعیت که سهمگیری و واشنگتن و متحدین ایالات متحده در درگیریهای کشور را می توان بمثابة عمده ترین عامل و فاکتور خارجی محسوب نمود که بگونه مستقیمی بر چگونگی اوضاع کشور ما اثر بخش واقع گردید، اما در امر تأمین ثبات در کشور از تأثیر گذاری عوامل و فاکتورهای داخلی نیز نباید چشم پوشی بعمل آید.

اختلافات و تفاوت های قومی و قبیله ای را نیز می توان مزید بر عوامل موجود ذکر شده پنداشت. بویژه در امتداد سه دهه پسین، شاهد تضاد و ضد و نقیض گویی و تشدید اختلافات قومی و قبیله ای در حیات سیاسی در داخل کشور بودیم.

در نهایت امر، نبود اجماع میان گردانندگان کنونی کشور بمفهوم محدود کلمه و میان "طالب"ها بمفهوم وسیع کلمه را می توان بمثابة عامل و فاکتور ششم بحساب آورد.

اما در اینمورد قابل تذکر پنداشته می شود که پس از بقدرت رسیدن "طالب"ها در کشور، تضادها و مخالفت های قومی و قبیله ای بویژه میان حلقاتی از تبار حقانی ها و گروه های میانه رو "طالب"ها نیز عرض وجود نمود. بررسی و تحلیل اقتدار هفت ماهه "طالب"ها در کشور، بگونه واضحی برملا کننده و نشان دهنده تضادهایی میان دوطرز دید و دونوع نگاه در قبال مسایل مطرح بشمار می آید. نوع نگاه سنتی قومی و قبیله ای بویژه میان درانی ها و غلجایی ها از هم متفاوت می باشد. تنوع موضعگیری در قبال مسایل مربوط بحیات سیاسی - اجتماعی میان سیاسیون کابل و رهبری دینی و مذهبی جنبش را که بگونه رسمی در کندهار مستقر می باشند، نیز نباید فراموش نمود.

با وجود آنهمه موارد گفته آمده دربالا، از تأثیرگذاری عوامل و فاکتورهای خارجی، بویژه از تلاش بازیگران خارجی بمنظور حفظ نظارت بر عمده ترین مراکز قدرت و تصمیمگیری نیز نباید چشم پوشی بعمل آید.

شنبه ۱۸ ماه اسد سال ۱۴۰۱ خورشیدی